

# اسامه بن لادن و افغانستان

دکتر سید طیب جواد □

یکی از ویژگی‌های تنش فراگیر اجتماعی و سیاسی افغانستان آفت‌زده‌ما پیچیدگی رابطه‌ها و چندپهلوی بودن ضابطه‌ها میان گروه‌های وابسته و کمر به جنگ‌بسته افغان دولت‌های محیل و مداخله‌جوی همسایه و قدرت‌های متمول و نام‌جوی منطقه ماست. یک نمونه نمایان از این رابطه‌های دوپهلوی و پیچیده، جا و پناه دادن به اسامه بن لادن (ظاهراً دشمن شماره یک امریکا و دربار سعودی) به وسیله طالبان است (که دستگیری و وابستگی مالی آنها به دربار سعودی، به یمن گزارشهای مطبوعاتی غربی، از کفر ابلیس و عدل سلیمان هم معروف تر است). علوم انسانی

برای اکثر مفسرین سیاسی در مانده غربی و جمع انگشت‌شماری از قلم‌زن‌های دگراندیش افغان که بر مسایل و مصایب افغانستان فارغ از وابستگی‌های خانه‌برانداز خونی و تباری و عصیت‌های رجاله‌پسند اسلام‌نمایی و دین‌فروشی و مقدس‌نمایی می‌نگرند، این ناسازگاری ظاهری که چگونه طالبان از یکسو دست‌نیاز به دربار سعودی دارند، و چنانکه گفته می‌شود، از برکت پول سعودی روی پا ایستاده‌اند، و از سوی دیگر در خلوت مصروف آن کار دیگر بوده و دست به دست اسامه بن لادن گذاشته‌اند، تا به ریشه دربار سعودی و سرچشمه توانگری خودشان تیشه بزنند، کم‌کم به معیاری مبدل شده است.

این بحث کوششی است برای گشودن گره از این تضاد ظاهری و بازکردن رشته‌های درهم تنیده این ناسازگاری سیاسی. در این گفتار، اول به اختصار، به پیشینه روابط

عربستان با جنگجویان افغان پرداخته، نقش اسامه بن لادن را در آن میان روشن کرده، در پی آن در یک بحث جداگانه، در این میدان که بن لادن چگونه از یک هم پیمان تا کتیکی واشنگتن، به دشمن شماره یک استراتژیک آمریکا، استحاله نموده، گام می‌زنیم، و بحث سوم ما درباره رابطه نهران و وجوه مشترک عیان میان اسامه بن لادن با حلقه‌های بنیادگرای دربار سعودی است.

### الف - عربستان سعودی و جهاد افغانستان

عربستان سعودی به مثابه پشتیبان متمول، مستمر و مؤثر جهاد افغانستان، توانست از برکت مبارزه دین دوستان آزادیخواه افغان به امتیازات محسوسی در منطقه ما دست یابد. در پی تجاوز نظامی شوروی بر افغانستان، تفاهم نهانی میان مقامات استخباراتی آمریکا و عربستان سعودی به میان آمد که بر مبنای آن معادل یک میلیارد دلار جنگ افزار که آمریکا به مجاهدین روان می‌کرد، عربستان سعودی یک میلیارد دلار برای امکانات و تبلیغات به افغانها می‌داد. در ازای این کمکها، عربستان نه تنها جای پای محکم در افغانستان باز نمود، بلکه توانست در گستره گسترده منطقه و حتی «جهان اسلام» به امتیازات ذیل دست یابد:

۱- با بذل پول تقریباً تمام سازمان‌های بنیادگرا و انقلابی اسلامی، از اخوان المسلمین گرفته تا حرکت‌های متحجر تکفیری را خرید و به آنها که از مبارزه ضد دربار و نظام خودکامه و وابسته پادشاهی (به تعبیر قدیم خود بنیادگرایان) تهی ساخت، و بخش بزرگی از آنها را رام و آرام نمود. <sup>۱</sup> *مطالعات فرهنگی*

۲- با فرستادن پانزده هزار جوان جنگجوی بنیادگرای سعودی<sup>۱</sup> و فراهم آوری زمینه سرازیر شدن هزاران بنیادگرای پر عقده مسلمان از یمن، مصر، اردن، فلسطین، عراق و سودان به افغانستان، شر هزاران جنگجوی آشوبگر و انقلابی را اول از سر خود کم و سپس کم‌کم اکثر آنها را مهار، و دستگیر و گوش به فرمان خود ساخت.

۳- با ایران، که در پی پیروزی انقلاب اسلامی در آن کشور، دعوی رهبری تمام مسلمانان انقلابی و بنیادگرای جهان را داشت، پیروزمندانه رقابت نموده، و با تقویت گروه‌های متعصب تکفیر، و از راه تکیه بر تعصب مذهب، مانع بهم پیوستن مسلمانان بنیادگرای سنی به آن کشور شد. (که من درباره روابط سعودی با مجاهدین، مقاله مفصلی سه چهار سال قبل نوشته‌ام. در این جا همین اشاره بسنده است.)

بعد از فروپاشی شوروی و سقوط رژیم نجیب‌الله، جمعی از عرب‌های افغان،

1. Christopher lockwood, Daily Telegraph London, Nov. 3, 1996.



و اسامه هم در آن میان، به عربستان برگشتند، و پیام جهاد را با خود به خانه آوردند. این بنیادگرایان که به قول یک نگارنده پاکستانی به اذان عادت کرده بودند، بر بام دربار سعودی نیز شده و شروع به اذان برای قیام کردند؛ و این کار، دربار و دیگر دولتمردان عرب را سخت برآشفته و از اینکه بنیادگرایان حق نمک را نشناخته‌اند، شکوه فراوان، اما دیر و بی‌فرجام بلند شد. سرانجام، ماه عسل بنیادگرایان با دولت‌های عرب، مخصوصاً سعودی، آنگاه کاملاً سرآمد که جنگ خلیج درگرفت و خادم حرمین شریفین، علی‌رغم میلیون‌ها دلار مصرف برای روز مبادا، برای پاسداری از مقدس‌ترین جایگاه‌های مسلمانان، مجبور شد که دست به دامن قویترین قدرت نظامی جهان، یعنی آمریکا، زند. این کار دربار را بنیادگرایان بهانه قرار داده و عرب‌های افغان و تندروان افغان، مثل حکمتیار و سیاف، از سعودی روگردانده و نه تنها دستی را که سالیان دراز به دهن‌شان عسل کرده بود، دندان گرفتند، بلکه با اعلامیه‌های آتشین و خط و نشان کشیدن‌های پرشور قاشق را برداشته در پی کشیدن چشم ولی‌نعمت‌شان شدند. بنیادگرایان در کنار صدام سوسیالیست بعثی و در برابر عربستان سعودی ایستادند.

گرچه عربستان این اشتباه آنها را هرگز نبخشید، اما حاضر نشد که از افغانستان کاملاً دست بشوید و از جنبش‌های بنیادگرا (مخصوصاً بنیادگرایان واپسین) کاملاً فاصله بگیرد. اما عرب‌های افغان و اسامه بن لادن هم در آن میان، دسترسی آسان به پترودالر و لقب شیخ و مجاهدشان را از دست دادند. پس از آن جمعی از آنها زندانی شده، تعدادی تبعید و تائب شد، و چند گروهی هم در برابر دولت‌های متبوعه‌شان در الجزایر و یمن و مصر سلاح برداشتند. دربار سعودی روابطش را با این گروه‌ها کاهش داد، اما از روی مصلحت به چنان شدت که این جماعت را به برداشتن سلاح در برابر سلطنت وادارد، برخورد نکرد. پالیسی دیرینه را که کم سود و پرزیران می‌نمود، کاملاً کنار نگذاشت، زیرا حلقه‌های متنفذ مذهبی، مخصوصاً رهبر ناپینای وهابیان شیخ عبدالعزیز بن باز، و شماری از اشراف متمول نزدیک به دربار نیز هم از این جوانان سلحشور از روی پیوندهای خونی و با همسویی فکری، پشتیبانی می‌کردند. به تاسی از همین پالیسی، دربار سعودی با علاقمندی استدلال پاکستان را که طالبان پخته مسلمان اما فارغ از برنامه و اجندای انقلابی جهانی و درگیر مناسبات محلی قبیله‌ای اند، خرید و در کنار طالبان ایستاد، و یک پالیسی آزموده پرزیران را باز آزمود.

### ب - بن لادن و طالبان

اسامه بن لادن نمونه نیکویی از این جوانان بنیادگرای نزدیک به دربار است، که بعد از جنگ خلیج سخت از خانواده سلطنتی رنجید و سرخورده شد.

بن لادن از یک خانواده متمول می آید که از راه مناقصه های ساختمانی در عربستان سعودی و کشورهای عربی به بیشتر از پنج بلیون دلار سرمایه دست یافته است.<sup>۱</sup> اجداد بن لادن از یمن به عربستان سعودی مهاجرت کرده اند. بن لادن در سال ۱۹۵۷ در ریاض متولد شد. مکتب را در مدینه و حجاز تمام و سند فراغت در رشته مهندسی ساختمان را از دانشگاه سلطان عبدالعزیز در جدّه به دست آورده است. او بیشتر از پنجاه برادر و خویشاوند نزدیک دارد که اکثر آنها به دربار مقرب اند. خانواده او صاحب یکی از بزرگترین شرکتهای ساختمانی در شرق میانه است و با خانواده سلطنتی آل سعود که تعدادشان حالا به هزار نفر می رسد<sup>۲</sup>، داد و ستد مالی و خویشاوندی از راه ازدواج دارد. اولین تماس بن لادن با مجاهدین افغانستان در سال ۱۹۸۰ بود. دو سال بعد او به پاکستان آمده و حرکت الجهاد الاسلامی را بنا نهاد. بعدها پایگاه گسترده ای در داخل افغانستان ایجاد کرد. این پایگاه و مناطقی را که اسامه در کنر و اطراف جلال آباد زیر نگین داشت، بنام امارت بن لادن خوانده می شد.<sup>۳</sup> اسامه برخلاف اکثر اشراف متمول سعودی، به فرستادن پول اکتفا نکرد، و خود در جنگ سهم گرفت، چنانکه شصت پای او در یک عملیات نظامی بریده شده و تا هنوز به کمک چوب دست راه می رود.

در پس سقوط رژیم نجیب الله و چیره شدن مجاهدین بر کابل، بن لادن به عربستان سعودی برگشت. گرچه سعودی، در آغاز قایلین سرخ بر مقدم او فرش کرد، اما چنانچه بر شمردیم، به زودی میانه او، مثل سایر بنیادگرایان مسلمان، با استخبارات سعودی تیره شد، و در سال ۱۹۹۱ مجبور به مهاجرت به سودان شد. در نیمه اول سال ۱۹۹۱، در پی افتادن بنیادگرایان از چشم دربار و درافتادن آنها با هم، ملک فهد بزرگان خانواده گسترده سلطنتی را فراخوانده و با جدیت هدایت داد که اشراف و متمولین سعودی مواظب باشند که پول کمک و خیرات آنها به دست چه گروههایی می افتد. در سال ۱۹۹۲، ملک فهد طی یک فرمان شاهی و شرعی، دادن پول به گروههای مسلمان را بدون اجازه و مشورت پادشاه ممنوع قرار داد.<sup>۴</sup> در دوران جهاد شیخهای متمول مستقیماً به مجاهدین کمک کرده، و گمان می رود که شیخها با فرستادن رونوشت و کپی چک به دربار سعودی، به امتیازات سیاسی، در کنار اجر اخروی، نایل می آمدند.

در زیر فشار استخبارات سعودی، مخصوصاً شاهزاده ترکی فیصل، و دولت امریکا،

1. Scott Macleod, Time, New York, May 6, 1996.

2. Us News and World Report, New York, Oct, 11, 1998.

۳. عبدالباری اتوان، شرق الاوسط، لندن، ۲۷ نوامبر ۱۹۹۶.

4. Us News and World Report, New York, Oct, 11, 1998.



بن لادن مجبور به ترک افریقا شده و به تاریخ ۱۹ ماه می ۱۹۹۶ با یک طیاره نظامی بدون نام و نشان و مارک به میدان هوایی جلال آباد فرود آمد.<sup>۱</sup>

یک افسر مصری الاصل که مدتی برای سازمان استخبارات امریکا در میان مجاهدین کار می کرد و حالا در نیویورک در زمره متهمین همکاری با بن لادن زندانی است، بنام علیمحمد، زمینه های لجستیک سفر بن لادن را به سودان و جلال آباد فراهم کرده بود.

در حومه جلال آباد، بن لادن با گشودن سرکیسه و بذل سرمایه، مخصوصاً موتورهای قوی جیب به صاحبان اسم و رسم و اعضای شورای جلال آباد، نه تنها فارغ و آرام زندگی می کرد، بلکه چندین بار با خبرنگاران شرق الاوسط، ابزراتور و دیلی تلگراف در پایگاهش مصاحبه نمود. در پی آفتابی شدن او در جلال آباد، گزارشهایی از فعالیت نسبتاً گسترده سازمان استخبارات مصر در شهر جلال آباد، شناسایی و ترور عرب های افغان، که با دولت مصر در افتاده بودند، در مطبوعات شرق میانه و غربی نشر شد. بنا بر گزارشهای تایید نشده، در سوء قصدی که به جان بن لادن در امارت او صورت گرفت، بن لادن به موافقت طالبان با سه زن، دو پسر و سه دخترش به قندهار رفت.

به گفته منابع وزارت خارجه امریکا، اقامت بن لادن در افغانستان مانع فعالیت گسترده اقتصادی او در اروپا و افریقا و جنوب شرق آسیا نشده است. بن لادن شریک یا مالک شصت شرکت اقتصادی است<sup>۲</sup> و بیشترین سرمایه گذاری او در مزارع زراعتی در افریقا، بانک ها و شرکت های ساختمانی و یک شرکت بزرگ واردات و صادرات و بنیاد بسیار قوی اقتصادی بنام بنیاد رستگاری اسلامی Islamic Salvation Foundation و سازمان القاعده است، که این آخری، به قول مقامات امنیتی غرب، یک بنیاد اجتماعی، اقتصادی و نظامی است. سرمایه گذاری بن لادن در اروپا و آسیا به وسیله دستیاران نزدیک او ابو حفص المصری، رفاه احمد طه موسی و زیدی تائب اداره می شود. در لندن، سخنگوی نیمه رسمی بنام عمر بکری دارد.

در کنار سرمایه گذاری بین المللی بن لادن، که استخبارات امریکا در پی رخنه در آن است، آنچه برای ما خالی از لطف نیست، کارهای عمرانی و سرمایه گذاری بن لادن در قندهار است، که به میزان اقتصاد ویران قندهار چشمگیر است.

اولین بنای زیبایی را که بن لادن در قندهار آباد کرد، یک عمارت استوار سنگی با برج های بلند است که در مقابل دفتر وزارت خارجه طالبان قرار دارد و هنوز هم افراد بن لادن در آن زندگی می کنند. این مهندس دیروز ساختمان، همچنان عمارت سینمای

1. New York Times, New York, Aug. 14, 1996.

2. Ibid.

قندهار را که در زمان صدارت داودخان اعمار شده بود، خراب کرده به جای آن در پی بنا کردن مسجد بزرگی است که به قول سخنگوی طالبان، بعد از مکه مجلل ترین مسجد جهان اسلام خواهد بود.<sup>۱</sup> قرار است خرقة مبارک حضرت رسول اکرم به این مسجد، بعد از اكمال برده شود. بن لادن همچنان به جای بازار قدیم معروف به بازار شاه در نزدیکی قبر احمدشاه بابا یک بازار و مرکز تجارتي تازه را بنا نهاده است.

در قندهار بن لادن دو حصار بزرگ در حومه شهر برای آموزش عرب های افغان و بنيادگرایان ساخته است که در آنها سه هزار نفر که از بن لادن مستمري مرتب و معاش می گیرند، بسر می برند.<sup>۲</sup> در حومه میدان هوایی قندهار، بن لادن یک پایگاه بزرگ با تعداد زیادی خانه های رهائشی نسبتاً عصري و مرفه ساخته است، که بنيادگرایان عرب و آنچه که غرب آنها را دهشت افکنان بين المللی می خواند، در آن زندگی می کنند.

در داخل شهر باستانی قندهار، بن لادن چندین منزل رهائشی را خریده و در مرکز شهر یک مجموعه بزرگ رهائشی و خانه زیبایی ساخته است که به دور آن دیوارهای بلند کنگره گلابی و سبز رنگ که در آنها «سبحان الله» نوشته شده است، کشیده شده است. و این خانه را بن لادن به ملا محمد عمر تحفه داده است.<sup>۳</sup> اما زعيم طالبان ترجیح می دهد که در عمارت باستانی ارگ قندهار که در قرن نوزدهم ساخته شده است، زندگی کند. در آن عمارت زیبا و بزرگ درون شهر، دو زن قدیم ملا محمد عمر زندگی می کنند. چون صحبت از ملا محمد عمر افتاد، بهتر است که در حاشیه، مختصری درباره او نیز بگوئیم. ملا محمد عمر در سال ۱۹۶۰ به گمان اغلب در ارزگان تولد شده است و در همانجا به مدرسه رفته است. بعد از فوت پدرش در سال ۱۹۷۷ در ارزگان، محمد عمر جوان که فرزند اول خانواده و مسئول اعاشه آنها بود، در جستجوی کار با خانواده اش به حومه شهر قندهار آمد. در منطقه ناگهان در هلمند در جستجوی مسجد بود تا با خانواده اش در آن زندگی و از راه طلبگی و بعداً ملایی امرار معاش نماید.

خانواده ملا محمد حسن، بعدها والی قندهار و وزیر خارجه طالبان، به محمد عمر جوان در کنار مسجد کوچک قریه سنگ حصار یک اتاق داد و محمد عمر کم کم ملای همان مسجد شد. ملا محمد حسن پسانتر مدرسه ای را نیز برای تدریس اطفال قریه در همانجا ایجاد کرد.

مدرسه سنگ حصار را حالا طالبان به زیارتگاه مردم و موزه برای خارجیان مبدل کرده است. و آنچه آنکه میان ما رسم شده است، مدرسه کاهگلی او را، مثل آن خانه

1. Willi Germund, Frankfurter Rundschau, Frankfurt, Oct. 11, 1998

2. Julian West, Electronic Telegraph, London, Oct. 15, 1998.

3. Ibid.



کذایی کارته‌سه، در هاله‌ای از تقدس و اعجاز پیچانیده‌اند. جولیان وست، گزارشگر انگلیسی که سنگ حصار و آن مدرسه را دیده است، می‌نویسد که به روی دیوار اندرون مدرسه هنوز نقش دو انگشت خون‌آلود، که گویند جای انگشتان ملا عمر است، دیده می‌شود. به قول طالبان، یک چشم ملا محمد عمر در جهاد زخمی شد و او خود با انگشتان چشمی را که چره خورده بود، از حدقه در آورده و دستانش را بر دیوار گاه گلی مدرسه پاک کرده است.<sup>۱</sup>

مسجد کوچک را که در کنار مدرسه بود، حالا خراب کرده‌اند و به جای آن مسجد قدیمی، در میان خانه‌هایی که همه از کاهگل است، حالا یک عمارت کانکرتی ساخته‌اند که تنها عمارت پخته کاری قرینه سنگ حصار است.<sup>۲</sup>

به قول طالبان، برکت قرینه سنگ حصار تنها در این نیست که به افغانستان امیرالمومنین داده است، بلکه زن دوم ملا محمد عمر، گل جان، که در سال ۱۹۹۵، امیرالمومنین بعد از رسیدن به قدرت با او عروسی کرده است، نیز از سنگ حصار است.<sup>۳</sup> ملا محمد عمر در گذشته چهره‌آشنایی در بازار شاه و گاهی هم بازار هرات و سرای کهنه فروشی شهر بود، اما حالا به ندرت از ارگ بیرون می‌شود.

مسافری از قندهار می‌گفت که در بیرون دروازه دفتر او واسکتی را از میخ آویخته‌اند و «مؤمنان» با بوسیدن خاضعانه همان واسکت به فیضی که از «امیر» شان متوقع‌اند، می‌رسند.

برخلاف ملا عمر، اسامه بن لادن تا آنگاه که امریکا پایگاههای او را در خوست به راکت بسته بود، به سهولت و وفور در شهر دیده می‌شد. بعد از آن حمله امریکا و گذاشتن پنج میلیون دلار جایزه، اسامه معمولاً شبانه پوشیده و شبروانه به همراه ده‌ها موتور جیب با شیشه‌های تیره به سرعت از سرک‌های خاک آلود قندهار می‌گذرد و در روز فقط گاهی در نماز جمعه یا در پایگاهش در داخل میدان هوایی دیده می‌شود. پسر نوجوان او، محمد، همراه با پاسبانان مسلح عرب بر پروژه‌های ساختمان و کارهای پدرش در شهر قندهار دیده‌بانی می‌کند. بنابر گزارش‌های استخبارات امریکا آخرین بار که اسامه در میان مردم در قندهار دیده شده، در مهمانی بزرگی بود که او در شهر برای مقامات بلند پایه طالبان به مناسبت حکم قاضی محکمه عالی افغانستان، نور محمد نایب، مبنی بر بری الذمه بودن اسامه از همه اتهامات دهشت افکنی، داده بود.<sup>۴</sup>

1. Ibid.

2. Suzanne Goldberg, The Guardian, London, Oct. 15, 1998.

3. Ibid.

4. Jason Burke, Bin Laden's Opium War, The Observer, London, Nov. 29, 1998.

## ج - اسامه بن لادن و امریکا

درباره رابطه نزدیک اسامه در سالیان جهاد با استخبارات امریکا، من نمی‌خواهم زیاد بنویسم. چون عیان است و گپ‌زدن در آن باره بردن خرما به بصره و زیره به کرمان. در اینجا درباره چگونگی درافتادن او با امریکا سخن می‌گویم.

جنگ تمام‌عیار اسامه با امریکا زمانی آغاز شد که مجله القدس العربی، چاپ لندن، در بیست و سوم فبروری ۱۹۹۸ متن کامل «اعلامیه جبهه جهانی اسلام برای جهاد در برابر یهودیان و صلیبیون» را منتشر کرد، که به امضای اسامه بن لادن به دفتر القدس العربی به وسیله فکس (نمابر) فرستاده شده بود. این اعلامیه که به نثر مسجع و شاعرانه عربی نوشته شده است، امریکا را تکان داد، زیرا اسامه بن لادن دلیر و بی‌پروا فتوا می‌داد که «کشتن امریکایی‌ها و هم‌پیمانان آن، اعم از ملکی و یا نظامی، بر هر فرد مسلمان که توانایی دارد، و در هر کشور که زندگی می‌کند فرض است. این فریضه تا آنگاه که مسجد اقصی و بیت‌الحرام از چنگال آنها آزاد شود، و سربازان پر و بال شکسته آنها از خاک مظهر سعودی بیرون شود، ادامه دارد.» برای توجیه شرعی این فتوا چند حدیث و آیت کلام الله مجید نیز آورده شده است.

شاید بی‌مورد نباشد که روشن کنم که یکی از بهترین و استوارترین جوابیه‌هایی که به این فتوا داده شده است، از اسلام‌شناس بارز امریکایی و مولف کتاب «اسلام راه راست» پروفیسر برنارد لویس است که طی یک بحث ارزشمند روشن می‌سازد که دلیل و سیل این فتوا خطاست. او به نیکویی نشان می‌دهد که این فتوا نه تنها بر شریعت استوار نیست، بلکه مخالف تعلیمات عالی صلح‌جویانه و انسان‌دوستانه اسلام و مغایر روحیه دین است.<sup>۱</sup> اسامه بن لادن همین پیام را با تفصیل بیشتر در کتابی که به زبان پشتو زیر عنوان «یو پیغام» چاپ کرده است، به طرفدارانش می‌رساند. این کتاب در ۴۹ صفحه چاپ شده است و در جلد آن همان حدیث که در پیشانی آن اعلامیه آمده است، و مفاد آن این است که «کفار را از جزیره العرب برانید» آمده است. این کتابچه با آنکه ظاهراً در پاکستان ممنوع است، اما به وفور و کثرت در نواحی سرحد و افغانستان دستیاب می‌شود.

در پی اعلام این فتوا، در ربيع دوم سال ۱۹۹۸، امریکا در نظر داشت با فرستادن یک واحد کوماندویی به داخل افغانستان، اسامه را دستگیر کند، اما مقامات امریکایی مخصوصاً جورج تننت George Tenet رئیس استخبارات مرکزی امریکا این

1. Bernard Lewis, License to kill. Usama bin Laden's Declaration of Jihad, Foreign Affairs, New York, No. and Dec. 1998.



برنامه را بهم زدند، چون بیم کشته شدن سربازان امریکایی و غیر نظامیان افغان در آن بود.<sup>۱</sup>

به تاریخ بیست آگست ۱۹۹۸، راکت‌های امریکایی زیربنای سازمان دهشت‌افکنی بن‌لادن را در افغانستان مورد هدف قرار دادند. اما بن‌لادن چند ساعت قبل از اصابت راکت‌ها، به گمان غالب به اشاره مقامات استخبارات پاکستان، از پایگاه خوست بیرون شده بود. گرچه ویلیات کوهن وزیر دفاع امریکا بعدها طی سفرش به عربستان سعودی، تایید کرد که هدف آتش راکت‌ها کشتن شخص بن‌لادن بود، اما محدودیت‌های قانونی و حقوقی، مقامات امریکایی را بر آن واداشته بود تا در اعلامیه‌های رسمی هدف حمله را نابودی زیربنای سازمان دهشت‌افکنی بیاورند، نه کشتن شخص بن‌لادن. قانوناً دولتمردان امریکا نباید دست به سوء قصد به جان افراد بزنند. به موجب فرمان یا Executive Order که در سال ۱۹۷۵ به وسیله جرالدفورد توشیح شد، کارمندان دولت یا کسانی که به نمایندگی از دولت امریکا عمل می‌کنند، نباید دست به سوء قصد علیه مخالفان و یا توطئه برای سوء قصد علیه جان افراد بزنند. این فرمان در پی توطئه نافرجام سازمان استخبارات امریکا برای کشتن فیدل کاسترو به وسیله سیگارهایی که در آن مواد منفجره تعبیه شده بود بر اثر فشار نمایندگان مجلس بر رئیس‌جمهور امریکا نافذ شد.

نابودی زیربنای یک سازمان دهشت‌افکنی‌ای که در حال نبرد با امریکا است، قانوناً در واشنگتن به مثابه یک اقدام دفاع مشروع و بازدارنده توجیه می‌شود. اما تلاش‌هایی هم برای کشتن بن‌لادن صورت گرفته است، چنانچه اقدام بعدی ظاهراً به وسیله یک تبعه سعودی مقیم افغانستان صورت گرفت که مقامات امنیتی طالبان او را در کابل دستگیر، توقیف و بعد از انتقال به قندهار به امر شخص ملامحمد عمر اعدام کردند.<sup>۲</sup>

بنابه گزارش روزنامه انگلیسی Gulf News، آخرین تلاش نافرجام برای کشتن اسامه در اواخر ماه سپتامبر امسال به وسیله ملا همایون تقی، یک قوماندان سابق حزب اسلامی، صورت گرفت. بنابراین گزارش، در این اقدام که احتمالاً به قصد به دست آوردن مبلغ پنج میلیون دلار از امریکا بوده است، ملاتقی با یک افغان تبعه کانادا دست داشته و قرار بر این بوده است که آنها اسامه را در مخفیگاه او به قتل برسانند. اما طالبان از توطئه آگاه و چهار نفر از دست‌اندرکاران آن را بعد از رویارویی مسلحانه در فاصله دو کیلومتری مخفیگاه بن‌لادن کشتند.<sup>۳</sup> با توجه به دشمنی طالبان با کارمندان موسسات خیریه، چنین گزارش‌ها را باید با وسواس و احتیاط بررسی کرد.

در گستره قانونی نیز امریکا برنامه‌ریزی گسترده‌ای روی ایجاد زمینه استرداد بن‌لادن

۱-فرانس پرس، ۶ سپتامبر ۱۹۹۸.

۲-الحیاء، لندن ۱۵ اکتبر ۱۹۹۸.

3. Gulf News English, Dubai, Nov. 29, 1998.

آغاز کرده است، چنانچه دادستان یا حارنوال فدرال امریکا، طی صورت دعوی که در ۲۳۸ ماده در محکمه فدرال منهاتن، در ایالت نیویورک به تاریخ ۴ نوامبر ۱۹۹۸ ارائه نمود، بن لادن را دشمن شماره یک امریکا خوانده و او را یک جا با پنج تن از فرماندهان سازمان نظامی معروف به القاعده، به شمول دستیار نظامی بن لادن، محمد هاتف (که گمان می رود در افغانستان است) متهم به بمب گذاری در سفارتخانه های امریکا در نایروبی و دارالسلام که به کشته شدن ۲۲۴ نفر انجامید، می نماید. گزارش هایی در مورد موفقیت بن لادن در دسترسی به گاز کشته شده سمی سیرن از طریق یک مهندس عراقی<sup>۱</sup> و تلاش نافرجام برای دسترسی به مرگ افزارهای ذره ای، به قول دستیار سابق او زیدی تائب که حالا در بازداشت است،<sup>۲</sup> نیز منتشر شده است که سند دیگری است برای به کرسی نشاندن ادعای مقامات امریکایی، مبنی بر تلاش بن لادن برای دسترسی به سلاح تباهی کتلوی یا مرگ افزارهایی که باعث کشتار گسترده انسان ها می شود.

#### د - بن لادن و دربار سعودی

درباره پیشینه روابط نزدیک و همسویی دیرینه بن لادن با سعودی در جهاد افغانستان سخن گفتیم. در اینجا باز هم از روی صرفه جویی در کلام، فقط درباره ضوابطی که روابط امروزشان را معین می کند، حرف می زنیم. برخلاف امریکا، که در یک برگشت یک صد و هشتاد درجه، آن هم پیمان دیروز را دشمن شماره یک امروز می داند، عربستان سعودی در برابر اسامه بن لادن روش دوگانه، و کجدار و مریز معمول دولتمردان شرق میانه را دارد. دربار سعودی، از یک طرف زیر فشار مستمر مقامات امریکایی است که خواهان عملکرد روشن، روشمند و برخوردار جدی و پی گیری استخبارات سعودی برای بازستاندن و استرداد اسامه اند، و از جانب دیگر منابع قوی بنیادگرای نزدیک به دربار، در نهان به این باورند که آن خونشریک، هنباز و همطراز عقیدتی آنها هنوز هم مصروف جهاد و خدمت به اسلام است. به نظر آنها دربار سعودی اگر از جهاد در برابر «کفر جهانی» پشتیبانی نمی کند، اقلابا بست کاری به کار او نداشته باشد. این روش دوگانه مایه کشیدگی میان ریاض و واشنگتن است. منابع استخباراتی امریکا افشا کرده اند که آن «دشمن شماره یک آنها» هنوز هم مورد تایید عقیدتی و پشتیبانی مالی حلقه های بنیادگرای سعودی است. و سالیانه میلیونها دلار از

1. Jim Hogland, Washington post, Washington, Sept. 6, 1998.

2. Benjamin Weiser, Senior Aid Implicating Bin Laden in Terrorism, New York Times, New York, Dec. 12, 1998.



خانواده سلطنتی سعودی برای تمویل جهاد ضد غرب به دست می آورد.<sup>۱</sup>  
 دربار سعودی با پالیسی امریکا در جنگ تمام عیار با بن لادن و بنیادگرایان به دلایل ذیل هم‌نوا نیست:

۱- حلقه‌های متنفذ وهابی در عربستان سعودی یا از روی همسویی عقیدتی، تعصب دینی و با اقله مصلحت‌جویی سیاسی بسیار مایل اند که لبه دشنه جهاد بنیادگرایان را بر علیه امریکا نگهداشته، شر آنها را از سر خود کم کرده و آنها را از مبارزه ضد دربار و سلطنت یا فارغ و تهی، و با اقله قدرت تخریبی آنها را متوجه جای دیگر سازند، چنانچه وزیر داخله سعودی شاهزاده نایف بن عبدالله بارها گفته است «بن لادن مشکل ما نیست، او تبعه سعودی نیست. نمی‌دانم که افغان است یا یمنی، ماکاری به کار او نداریم. هر کشوری که او را چنان بزرگ کرده است، حالا علاج او را کند.»<sup>۲</sup>

۲- رژیم کم‌استقرار سعودی توانایی و تمایل طرف شدن جدی و تمام عیار با عرب‌های افغان را ندارد و می‌خواهد از جنگ میان آنها و امریکا، دامن برچیند و در صورت امکان مهره‌هایی در میان بنیادگرایان نگهداشته و امریکا را نیز راضی نگهدارد. عربستان به این راضی است که مسلمانان تندرو کاری به کار دربار نداشته باشند، از برنامه مبارزاتی بنیادگرایان در جهاد با امریکا نگرانی فراوان ندارد. چنانچه در آغاز سال ۱۹۹۸ دو نفر از متمولین عرب، به نمایندگی از شیخ‌های نزدیک به دربار، با بن لادن در قندهار ملاقات و در ازای پول فراوانی که به او دادند، از او نهانی پیمان گرفتند که تا به عمل خرابکارانه در برابر دربار سعودی در جهان، و یا عمل دهشت‌افکنانه بر علیه امریکاییان در خاک سعودی دست نزنند.<sup>۳</sup> پلیس فدرال امریکا، اف بی آی، در برابر این پیمان نهانی سخت اعتراض کرده و مکرراً به دولت امریکا شکایت کرده است که مقامات سعودی همکاری لازم را با امریکاییان در مسایل امنیتی و دهشت‌افکنی نمی‌کنند. استخبارات سعودی متهمین حادثه انفجار سفارت امریکا در ریاض را، بدون آنکه به امریکاییان فرصت بازجویی بدهد، سربریدند، تا دوسیه آن مسئله را ببندند و خود را از شریازرسان و هیأت‌های امریکایی فارغ کنند.

دولت سعودی هرگز تقاضای استرداد بن لادن به عربستان را نکرده است، بلکه در زیر فشار امریکا از طالبان خواسته است که او را به یک کشور سوم بفرستند. اگر بن لادن را طالبان به عربستان بفرستند، و دربار سعودی او را به امریکا مسترد کند، به حیثیت دربار سعودی در میان مسلمانان خشونت‌گرا، صدمه فراوانی می‌رسد.

1. Us News and World Reports, New York, Nov. 12, 1998.

۲- روبر ۵ نوامبر ۱۹۹۸.

3. Zaher Tanin, Will the Taliban Yield, BBC World Service, Nov. 12, 1998.

۳- چنانچه بر شمر دیم، خانواده بن لادن صاحب نفوذ و مکنت فراوان است و هنوز هم از فرزند شورشی شان پشتیبانی می کنند. در ماه اکتبر امسال مقامات امنیتی امریکا با خانواده بن لادن دیدار نموده و کوشیدند که آنها را از کمک و همنوایی با بن لادن منصرف نمایند.

۴- اگر پای فشار امریکا در میان نباشد، عربستان سعودی ترجیح می دهد که بن لادن در افغانستان بماند، زیرا افغانستان از نظر جغرافیایی، از عربستان سعودی، به مقایسه یمن، لیبی یا سودان، کاملاً به دور است. از نظر سیاسی دولتمردان دستگیر و ناآگاه و متعصب مثل خود عرب ها دارد، و نظام سیاسی آن بسیار شبیه به خود عربستان است. از نظر اقتصادی در افغانستان امکانات اسامه کمتر از هر کشور دگر است، مگر اینکه او، چنانکه گزارش داده می شود، دست درکار مواد مخدر و تریاک برد. اسامه به هر کشور مسلمان دیگری که برود برای عربستان سعودی دردسرامیز و حتی خطرناکتر است. نفوذ خانواده و افکار بن لادن در عربستان قویتر از آن است که دربار بتواند او را در افغانستان و یا جای دیگری بی سر و صدا خفه کند. استدلال طالبان به مقامات سعودی هم این بوده است که ما اسامه را در همین جا زیر نظر می گیریم، شما هم زیاد اصرار بی موجب نورزید، چون هر جا که او برود، برای شما بدتر می شود.

عربستان سعودی زیر فشار امریکا در تابستان امسال ظاهراً تغییر روش داده و به نقل از شرق الاوسط، چاپ لندن، که مالک آن شیخ سلمان، شاهزاده سعودی است، در نیمه سپتامبر، رئیس استخبارات سعودی شاهزاده ترکی فیصل با سلام محمد عمر در قندهار دیدار و از او می خواهد که چنانکه به وزیر اوقاف سعودی، عبدالله التركي وعده داده بود، وفا کند و اسامه بن لادن را به یک کشور دیگر تبعید نماید. بنا به گزارش، سلام محمد عمر، بر شاهزاده ترکی برآشفته می گوید که در این اواخر همه هیئت های شما فقط برای صحبت درباره بن لادن می آیند. جهاد و انقلاب ما رویه پیروزی است، ما شمال افغانستان را گرفته ایم، شما در آن باره گپ نمی زنید، مثل اینکه هیچ مسئله دیگری برای گفتن وجود ندارد. شاهزاده ترکی دست خالی و خشمگین برگشته و دو روز بعد از آن شرق الاوسط و روزنامه عکاظ که ارگان نیمه رسمی دربار است، امیرالمومنین را دروغگو و عهدشکن می خوانند، و در هفته دوم سپتامبر، المسلمون نوشت که طالبان مخالف سنت نبوی عمل کرده و خود و اسلام را خجالت داده اند. موقف نشرات نزدیک به دولت سعودی چنان تند بود که حتی مطبوعات پاکستان به دربار سعودی شوریده و نوشتند که کسی امیرالمومنین را دروغگو نمی گوید.

در ۲۲ سپتامبر، سعودی کاردار سفارت افغانستان، مولوی شهاب الدین را به جرم «ایجاد خطر برای امنیت ملی عربستان» اخراج و کاردار آن کشور در کابل، سلمان الامری را به عربستان احضار کرد.



به گمان اغلب این چرخش (شاید هم ظاهری باشد، چون نشانه‌ای از قطع فوری کمک مالی به طالبان در دست نیست) ناشی از فشار سیاسی بود که در هفته اول ماه سپتامبر امریکا بر همه هم‌پیمانانش در آسیا، اروپا و افریقا اعمال کرد، تا سازمان‌های وابسته به بن لادن را زیر نظر بگیرند. در هفته دوم سپتامبر، دستیاران بن لادن در آلمان، انگلستان، یوگندا، نیویورک و تکزاس زندانی شدند. خانم مادلین البرایت در جلسه کشورهای شش جمع دو به تاریخ ۲۳ سپتامبر گفت که طالبان باید بن لادن را اخراج کنند. و کارل اندرفورث در ۲۱ اکتبر در یک چرخش محسوس، آشکارا گفت که رهبریت طالبان با پناه دادن به اسامه بن لادن شریک جرم اویند. (صدای امریکا ۱۲۱ اکتبر ۱۹۹۹). در گذشته پالیسی امریکا، چنانکه بل ریچاردسن در قندهار گفته بود، این بود که طالبان بن لادن را زیر نظر نگهدارند.

چنانکه آوردیم، عربستان، بر خلاف امریکا، با طالبان وجوه مشترک فراوان دارد، نظام سیاسی خودکامه طالبان با رژیم سعودی چندان اختلاف ندارد، برخورد آنها با زنان، اقلیت‌ها و گروه‌های دگراندیش و برداشت آنها از شریعت بسیار شبیه و شاید یکسان است. اما تندگویی، درشت‌خویی و تکروی طالبان در عرصه بین‌المللی برای سعودی مجال فراوان برای پشتیبانی از آنها نمی‌گذارد. از سوی دیگر، امریکا به فشار بر سعودی افزوده است. تنش‌های اخیر در خلیج (حملة امریکا به عراق) که به قصد تثبیت مجدد موقف امریکا و سربازان امریکایی در منطقه است، نیاز دربار سعودی را به امریکا افزایش داده و امریکا را در موقف بهتر برای اعمال فشار بر دربار قرار می‌دهد، اما از جانب دیگر حمله امریکا بر عراق خشم مسلمانان را فزون ساخته و آب آن به آسیاب گروه‌های خشونت‌گرا، که در پی استفاده از هر فرصت برای سربازگیری هستند، می‌افتد.

سعودی با ابراز این مسئله به امریکا که آنها فشار لازم را بر طالبان می‌آورند، اما طالبان به حرف نمی‌کنند، می‌تواند تا حدودی از آن کشور رفع مسئولیت نماید. اما طالبان در زیر فشار امریکا در موقف دشواری قرار دارند. آنها از یک طرف به پول اسامه بن لادن و سایر بنیادگرایان مسلمان در میان عربها و پاکستانی‌ها، نیاز دارند. چنانچه بنا بر یک گزارش تاییده نشده در آستانه حمله به مزار شریف بن لادن پنج میلیون دلار به طالبان کمک کرده بود که دقیقاً معادل جایزه امریکا برای استرداد بن لادن است. از طرف دیگر طالبان، به قول دقیق‌ترین تحلیل‌گر سیاسی افغان در رادیو بی‌بی‌سی، آقای ظاهر طنین، «بخشی از شبکه گسترده مسلمانان بنیادگرا در افغانستان، پاکستان (و شبه قاره هندوستان) اند که همه به بن لادن به چشم قهرمان و مجاهد نگرسته»<sup>۱</sup> و آن بنیادگرایان

1. Zaher Tarin, Will the Taliban Yield, BBC World Service, Nov. 12, 1998.

معامله طالبان با امریکا به روی بن لادن را هرگز نخواهند بخشید. نگاهی به هفته نامه ضرب مؤمن، نشریه طالبان در پاکستان و مجله کامپیوتری طالبان نشان می دهد که هواداران خارجی طالبان برنامه گسترده بین المللی و جهاد جهانی دارند. بن لادن روابط نزدیک با جناح تندرو طالبان، مخصوصاً ملامحمد عمر دارد. از این رو تغییر روش امیرالمومنین در مورد اسامه، باعث تنزیل موقف در حلقه زعامت طالبان به نفع رقیبان معتدل (که دور ملاریانی جمع اند)، تمام خواهد شد.

جمعی هم به این گمان اند که طالبان از روی خلوص و عقیده به بن لادن پناه داده اند، اما تجربه نشان می دهد اگر ضرورت افتد، طالبان پراگماتیست بوده عقیده شان را عوض می کنند، چنانچه با همه دشمنی با فرهنگ غرب، سخت مایل به داد و ستد با شرکت های غربی اند، در این مورد نیز اگر ضرورت افتد، شورایی یا ملایی را می توان یافت که برای این مصلحت سیاسی توجیه و بهانه شرعی بیابد.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

رتال جامع علوم انسانی